



# روانشناسی روزنامه‌نگار\*

نویسنده: لورد ریدل

ترجمه: جعفر اسحاقی تیموری

همچنین ما باید بپذیریم که روزنامه‌نگاری یک کار تجاری نیز هست و یک روزنامه با فروش اخبار و دیدگاه‌ها، به حیات خود ادامه می‌دهد. البته این جنبه روزنامه‌نگاری بر ذهنیت روزنامه‌نگار اثر می‌گذارد و مثل هر تاجر یا کسی که در هر حرفه دیگری شاغل است، او را تابع سنت‌ها، ضوابط و ایده‌های معینی می‌کند. اما در عین حال روزنامه‌نگار مثل بازرگانی است که باید در حرفه خود موفق باشد و این موفقیت به روزنامه‌ای که در آن کار می‌کند و از آن اجرت می‌گیرد، بستگی دارد. لذا باید نوشته‌های خواندنی در روزنامه خود پدید آورد و با مشکلات و فشارهای احتمالی مبارزه کند. بسیاری از

هر روزنامه‌نگار می‌تواند شادمانی را - که مثلاً هنگام چاپ نخستین مقاله یا خبر ارسالی‌اش در روزنامه تجربه کرده - به یاد آورد و اغلب ما باید با ناراحتی اذعان کنیم که چگونه این احساس شادی آفرین ناشی از تحقق آن تمایل، از بین می‌رود....

به‌طور کلی فنون جدید و پیشرفت‌های ابزاری، لذت خاص خود را نیز همراه می‌آورند. اما این امور بیشتر از آنکه عینی باشند، ذهنی هستند.

روزنامه‌نگار از نوشتن لذت می‌برد، اما هنگامی که نوشته‌اش چاپ شد، این احساس رضایت و شادمانی، عمق و شدت خود را از دست می‌دهد.

روانشناسی روزنامه‌نگاران موضوع مورد توجه عامه مردم به ویژه سیاستمداران و کارشناسان روابط عمومی است. از این رو بررسی این فرایند ذهنی که همه اқشار مختلف جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، قطعاً مفید است.

در آغاز این بررسی باید به این نکته توجه کنیم که میل وافر - میل به ایجاد ارتباط با خبرها و دیدگاه‌ها و همچنین میل به رویدادهای مهم و مهیج - اساس روزنامه‌نگاری است و هر روزنامه‌نگار

واقعی، چنین حس و میلی را داراست. این انگیزه و میل با گذشت زمان قابل گسترش است و می‌تواند ارثی و یا اکتسابی باشد.

مردم به انتشار اخبار اهمیت چندانی نمی‌دهند و یا مایلند که نشر اخبار مطابق سلیقه‌شان انجام شود. اما روزنامه‌نگار ضمن جست‌وجوی حقیقت باید این توقعات متفاوت خوانندگان و یا مخاطبان را هم منظور بدارد.

مثلاً مصاحبه کردن، مثل دیگر فعالیت‌ها، یک هنر است. یعنی روزنامه‌نگار، برخلاف وکیل مدافع، نمی‌تواند به زور و اجبار کاری را انجام دهد. شاهد دادگاه باید پاسخ‌هایی در ارتباط با سؤالات ارائه دهد در حالی که مصاحبه‌شونده، تحت چنین فشاری نیست. بنابراین روزنامه‌نگار باید گاه با بی‌میلی یا حالتی دروغین، خود را با موقعیتی که با آن درگیر است، تطابق دهد.

دفتر روزنامه مثل یک کارگاه بسیار پرمشغله است. در این کارگاه، هیچ‌کاری را نمی‌توان به فرد وا گذاشت. روزنامه باید منتشر شود، پس صفحات باید آماده شوند. این ضروریات، وقت‌شناسی، خستگی‌ناپذیری و هوشیاری و گوش به زنگ بودن دائمی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. ممکن است ادعا شود که مطمئناً هیچ کارآگاه باشی‌ای مثل خبرنگاری که دنبال موضوعی می‌گردد، نیست. یک تصور این است که انرژی و نیروی لازم برای روزنامه‌نگاری و وقت‌شناسی روزنامه‌نگار، او را از زندگی شخصی‌اش باز می‌دارد. ممکن است خبرنگاران فعال و پرتحرک در مواجهه با مسائل زندگی شخصی‌شان به‌طور فوق‌العاده‌ای بی‌دقت و مسامحه‌کار باشند. اما خوشبختانه روزنامه‌نگاران مدرن درصدد وارد کردن سرگرمی‌های حرفه‌ای خود به زندگی خصوصی‌شان هستند. آنها آموخته‌اند که کسب مقدار معینی پول و درآمد و مقدار معینی توجه به امور شخصی، اساس استقلال آنها را تشکیل می‌دهد.

در عین حال یک ذهنیت روزنامه‌نگارانه وجود دارد که براساس آن

روزنامه‌نگاران حاضر نیستند به عنوان طبقه اجتماعی پایین‌تر مورد نگرش قرار گیرند. مثلاً در یک برهه از زمان روزنامه‌نگاران وقتی می‌خواستند که از یک مراسم عمومی گزارش تهیه کنند، گاه ناچار بودند در این مراسم غذای خود را در سرسرای ساختمان صرف کنند. اما اکنون آنها ادعای برابری با طبقات بالاتر اجتماعی را دارند. البته رفتار عامه و به ویژه رفتار دولتمردان نیز نسبت به روزنامه‌نگاران تغییر کرده است. امروز، سرسپردگی و نوکر صفتی روزنامه‌نگار یک واژه قدیمی و منسوخ است. از طرف

استثنا هم وجود دارد. ضبط وقایع به‌طور کلی و به‌طور طبیعی، نخستین فکر هر روزنامه‌نگار است. او در این فکر است که این حادثه می‌تواند چه نوع خبری را بسازد؟ برای مخاطبان روزنامه چه معنایی خواهد داشت؟ عواقب این حادثه چیست؟ ارزش اشغال چند ستون را در روزنامه خواهد داشت؟ چگونه باید به آن بپردازم؟ و... خبرنگاری برای تهیه خبر از حادثه قطار یا انفجار معدن فراخوانده می‌شود. در ابتدا از دیدن این مناظر شوکه شده و در درونش با قربانیان احساس همدردی می‌کند. اما در ورای این حس، مهمترین

■ روانشناسی روزنامه‌نگاران موضوع مورد توجه عامه مردم، به ویژه سیاستمداران و کارشناسان روابط عمومی است.

■ میل وافر به ایجاد ارتباط با خبرها و دیدگاه‌ها و همچنین میل به رویدادهای مهم و مهیج، اساس روزنامه‌نگاری است و هر روزنامه‌نگار واقعی، چنین حس و میلی را داراست.

■ روزنامه‌نگار از نوشتن لذت می‌برد اما هنگامی که نوشته‌اش چاپ شد این احساس رضایت و شادمانی، عمق و شدت خود را از دست می‌دهد.

دیگر روزنامه‌نگاران نیز مثل پزشکان، وکلا و حسابرس‌ها یاد گرفته‌اند که به‌هنگام کار، میزان معینی از احترام و ملاحظه را برای قربانیان خود قائل شوند و اطمینان داشته باشند که با این کار چیزی از احترام به شخصیت خود را از دست نمی‌دهند.

روزنامه‌نگاری، همچنین احساس عجیبی از بی‌علاقه‌گی و سردی در فرد ایجاد می‌کند. روزنامه‌نگار شاهد و ضبط‌کننده وقایعی است که با آن سروکار دارد و به‌ندرت در نقش یکی از عناصر آن وقایع ایفای نقش می‌کند. البته موارد

فکر او این است که این حوادث، یک خبر مهم و دراماتیک را خواهد ساخت و باید به سبک جالبی نوشته شود و در اولین فرصت برای چاپ به روزنامه منتقل شود. این احساس بی‌علاقه‌گی و سردی [نسبت به عواطف انسانی] روزنامه‌نگار را در معرض بدبینی قرار می‌دهد. هیچ انسانی به اندازه روزنامه‌نگار شاهد نوسانات و پستی و بلندی‌های زندگی هموعان خود نیست. بنابراین تعجبی ندارد که روزنامه‌نگار نسبت به زندگی، بینش بدبینانه پیدا کند، اما در عین حال آنها باگذشت و فارغ از حسادتند، چون آدم‌ها

■ ممکن است خبرنگاران فعال و پرتحرک در رابطه با مسائل زندگی شخصی‌شان به‌طور فوق‌العاده‌ای بی‌دقت و مسامحه‌کار باشند، اما خوشبختانه روزنامه‌نگاران مدرن در صدد واردکردن سرگرمی‌های حرفه‌ای خود به زندگی خصوصی‌شان هستند.

■ یک ذهنیت روزنامه‌نگارانه وجود دارد که براساس آن روزنامه‌نگاران حاضر نیستند به عنوان طبقه اجتماعی پایین‌تر مورد نگرش قرار گیرند.

گرفته، نوعی خدمت عمومی عرضه می‌کنند. در حقیقت آنها نماینده گروه‌های کوچک ولی پرنفوذ اجتماعی هستند. با این همه، این نوع روزنامه‌نگاری، صرف‌نظر از ارزشی که دارد، خطراتی هم دربردارد. وقتی یک نفر مدام دیگران را موعظه می‌کند، ناخداگاه به این سمت گرایش پیدا می‌کند که کم‌کم خود را محق و دارای مأموریتی برای اصلاح جهان بداند. یکی از آنها میل به فراموشی آن است، در حقیقت، یکی از آنها ارائه نقد و سفارش از طریق هزاران کلمه است. اما اغلب دانشگاهیان از این خطر به واسطه برخورداری از یک حس عاطفی توأم با یک نگرش حرفه‌ای ذهنی، نجات پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر آنها خودشان را وسیله بیان دیدگاه‌های مخاطبان‌شان می‌دانند.

درباره فن‌آوران (تکنیسین‌های) زن و مردی که متخصصین رشته‌هایی چون امور مالی، ورزش، مسابقات، مد، تئاتر، مهندسی، موسیقی، قایقرانی، بازرگانی، قانون، درمان، باغبانی، عکاسی و... هستند، مطلب زیادی برای گفتن وجود ندارد. عملاً حدود ۵۰۰ روزنامه‌بازرگانی و فنی در امریکا منتشر می‌شوند. این انبوه تکنیسین‌ها همچنین گروه‌هایی از روزنامه‌نگاران را دربرمی‌گیرد که تعداد کثیری از زنان را نیز - که بیشتر در امور نشریات دوره‌ای یا مجلات تخیلی فعالیت تخصصی دارند - شامل می‌شود. تمامی فعالیت فن‌آوران بر موضوعات تخصصی‌شان متمرکز شده است و به‌ندرت به مسائل عمومی روزنامه‌نگاری توجه نشان می‌دهند. آنها که در روزنامه‌های یومیه یا هفتگی کار می‌کنند برای دراختیار گرفتن جای بیشتر در روزنامه‌ها تلاش زیادی می‌کنند. آنها مثل آقای «آلبور تویبست» مرتب جای بیشتری می‌خواهند و به دفعات برای مدیران روزنامه‌ها مشکلاتی به‌وجود می‌آورند.

روزنامه‌نگاران از نظر اجتماعی و شغلی بر مبنای یک احساس مشترک یا حرفه مشترک به هم خیلی نزدیک باشند، آنها ممکن است بر سر یک امتیاز یا حق انحصاری مطبوعاتی با هم کشمکش داشته باشند. آنها ممکن است در یک کار خیرخواهانه با هم همکاری کنند، اما تفاوت‌های اساسی نیز بین آنها وجود دارد. به‌طور کلی روزنامه‌نگاران را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دانشگاهیان، تکنیسین‌ها (فن‌آوران) و عامه‌گرایان، دانشگاهیان الزاماً همان دانشگاه‌رفته‌ها نیستند. آنها اغلب براساس درک محیطی و شمش خود، انجام وظیفه می‌کنند. آنها پیش‌های انتقادی، اطلاعاتی و غالباً اصلاحی دارند، اغلب تغییر مزاج می‌دهند و از یک نیروی قابل ملاحظه نمایشی برخوردارند. آنها معمولاً احساسات را کنار می‌گذارند مگر آنکه در شکل و قالب ادبیانه مطرح شود. این‌گونه روزنامه‌نگاران تعلیم دیده که بیشتر به ادبیات علاقه دارند، اغلب فرهیخته و تعلیم دیده هستند. اینها در رابطه با سیاست‌های کلان که بخش اعظم مواد اولیه کار آنها است نظریات تعیین‌کننده‌ای دارند و در عین حال میل ملایمی به سیاست خارجی دارند. به‌طوری که درباره آن با دانش کم یا زیاد، مطلب می‌نویسند. آنها با ذهنی که برای مراقبت و نظارت بر کار دولت و اجتماع و اصلاح میل به پروپاگاندا، شکل

و اشیاء از نگاه آنها به عنوان عوامل خیری ارزیابی می‌شوند. روزنامه‌نگار به عنوان یک انسان، اولویت‌هایی برای زندگی خود دارد، لذا تلاش می‌کند تا از نفوذ علائق، خواسته‌ها و یا سلیقه‌های شخصی‌اش در مطالب و نوشته‌هایش جلوگیری کند.

روزنامه‌نگاران مثل بسیاری از انسان‌های دیگر به محیط پیرامون خویش تعلق خاطر دارند. دنیای بزرگ و دور و بر آنها هر روز تکرار می‌شود و این دنیا ماده اولیه کار روزنامه‌نگاران است. روزنامه‌نگاران وقایع و رخداد‌های بزرگ و کوچک را بدون آنکه به احساسشان اجازه دخالت دهند، می‌نگارند. اما اگر همکاری را از دست بدهند و یا همکاری‌شان دچار بیماری شود، آنها نیز مثل دیگر گروه‌های دیگر اجتماعی به همان اندازه تحت تأثیر احساسات خود قرار می‌گیرند. آنها علاقه عجیبی به حرفه خود و همه آنچه به آن مربوط می‌شود، دارند. در واقع روزنامه‌نگاری و تمام آنچه که به این حرفه دلالت دارد، جهانی در درون این جهان است.

این مسأله، نگارنده را به بیان این مطلب وامی‌دارد که بگویند روانشناس روزنامه‌نگاران با یکدیگر بسیار متفاوت است. عامه مردم از روزنامه‌نگاران به‌گونه‌ای حرف می‌زنند که انگار همه آنها از یک طبقه و یا گروه خاص و مشابهی هستند. البته ممکن است که

■ رفتار عامه و به ویژه رفتار دولتمردان نیز نسبت به روزنامه‌نگاران تغییر کرده است. امروز، سرسپردگی و نوکر صفتی روزنامه‌نگار، یک واژه قدیمی و منسوخ است.

برخی از آنها بسیار هیجان‌زده و احساسی عمل می‌کنند انگیزه برخی از آنها شخصی و برخی دیگر حرفه‌ای یا منطقه‌ای است. روزنامه‌نگاران گروه سوم عامه‌گرایان هستند که آنچه را مورد علاقه عموم مردم است، درک می‌کنند. اینها هنر عرضه کردن را درک کرده‌اند و از شرم‌گزینش خبر برخوردارند. اگر از چندین سردبیر، دبیر سرویس یا خبرنگار خواسته شود که از ۱۰۰ موضوع مختلف، ۲۰ موضوع را برای انتشار انتخاب کنند، تقریباً همه آنها انتخاب مشابهی خواهند داشت. همین مسأله در مورد سخنرانی‌ها هم صدق می‌کند. خبرنگاران، با مهارت و بدون کمترین خطایی، مطالب مهم را انتخاب می‌کنند. روزنامه‌نگاران عامه‌گرا به خاطر دقت در انتخاب، به خود می‌بالند. آنها معتقدند باید این توصیه قدیمی روزنامه‌نگاری را رعایت کنند: «وقتی نمی‌دانید، آن موضوع را رها کنید».

اغلب انتقادهایی که از کم دقتی روزنامه‌ها می‌شود به خاطر از قلم‌افتادگی‌هاست. گاهی اوقات، با توجه به سرعت بسیار زیاد در نوشتن مطالب روزنامه‌ها، از قلم‌افتادگی اجتناب‌ناپذیر است. روزنامه‌نگار آنچه را که به نظرش صحیح است می‌نویسد و موارد مشکوک را کنار می‌گذارد. از این روی، باید بپذیریم که روزنامه‌نگاری، روانشناسی خاص خود را دارد. چرا که روزنامه‌ها نه تنها، معرف

کامل زندگی نیستند بلکه اصولاً نمی‌توانند هم چنین وظیفه‌ای را ایفا کنند. به ویژه که در بیشتر اوقات آنها با مطالب غیرعادی و استثنایی سروکار دارند... این وضعیت، علت عدم توجه مطبوعات به گرایش‌های تدریجی و تغییرات نامحسوس در روش‌ها و عادات جامعه را توضیح می‌دهد... جهان پر از گرایش‌ها و اقداماتی است که به هیچ نتیجه‌ای منجر نمی‌شود. لذا ذهن روزنامه‌نگارانه باید آماده ناپدید شدن یا حتی بی‌اعتنایی به اقداماتی باشد که در رسیدن به هدف، قطعیت ندارند.

دکتر «جانسون» (himself a Journalist)، (of no mean order) در این مورد می‌گوید: که این ملالت بدترین ضعف‌های ادیبانه است و مسلماً بدترین نقص روزنامه‌نگاری هم هست. تلاش روزنامه‌نگاران برای پرهیز و دوری کردن از این عیب، به ندرت گرفتن حقایق و ابعاد آن از سوی آنان منجر می‌شود. هر خواننده‌ای، روزنامه مورد علاقه خود را به دلایل مختلف می‌خرد، یا می‌خواهد از اخبار مربوط به نرخ نان و کره، مثل اخبار اقتصادی، اخبار مربوط به ارز، گزارش دادگاه‌ها، مسابقات ورزشی و ... مطلع شود و یا به دنبال اطلاع از اخبار مهم روز است. اما او در عین حال خواهان خواندن مطالبی است که برایش جالب است. او طالب مطالب شگفت‌انگیز در قالب‌های تازه و جذاب است. بنابراین روزنامه‌نگار مجبور است که لحظه به لحظه و روزه به روز در جست‌وجوی مطالبی باشد که برای خواننده جالب است. البته متخصصانی نیز هستند که نمی‌دانند چه مطالبی برای خوانندگان جالب توجه است یا خواننده به دنبال پیدا کردن چه موضوعاتی در روزنامه است؟ اما اگر خواننده رضایت نداشته باشد، روزنامه را نمی‌خرد و روزنامه‌نگار احتمالاً ناچار می‌شود که روزنامه خود را تعطیل کند.

■ هیچ انسانی به اندازه روزنامه‌نگار شاهد نوسانات و پستی و بلندی‌های زندگی هموعان خود نیست. بنابراین تعجبی ندارد که روزنامه‌نگار نسبت به زندگی، بینش بدبینانه پیدا کند. اما در عین حال آنها باگذشت و فارغ از حسادتند.

زیرا نتوانسته یک ناشر موفق باشد. تجربه نشان داد که اینگونه افراد هنگامی که وارد صحنه تجاری و مالی کار می‌شوند، مثل سایر مردم کار خود را اصلاح می‌کنند... روزنامه‌نگار مثل یک هنرپیشه‌ای است که جمعیت از او توقع ارائه نمایشات مختلفی را دارد. اگر این نمایشات را ارائه نکند، شکست خورده است. اگر او فقط بخش‌هایی از کار خود را بزرگ کرده و ارائه دهد، این رفتار او نامطبوع جلوه می‌کند. حال آنکه اگر حرکات زیبا عرضه کند، مورد توجه جمعیت قرار می‌گیرد. به طور خلاصه برای آنکه موفق باشد باید نمایشی ارائه کند که همه سلیقه‌ها و خواست‌ها را تأمین نماید. در بیان ادامه شباهت‌های حرفه روزنامه‌نگاری با دیگر حرفه‌ها باید به بندبازی نیز اشاره کرد. بندبازی نیز دقیقاً نوعی کار ذهنی است؛ درست نظیر کار روزنامه‌نگاران. این خصوصیت عجیب و غریب با این حقیقت که روزنامه‌نگاران نیز مانند اعضای سایر حرفه‌ها، کم‌وبیش طبقه خاص و متمایزی هستند، تشدید می‌شود. □

\* مقاله حاضر ترجمه‌ای است از مقاله‌ای با عنوان "The psychology of the journalist"

که در کتابی با مشخصات زیر چاپ شده است.

A Journalism Reader, Edited, with introductions by Michael Bromley and Tom O' Malley, Routledge, London and New York, 1997 pp. 110-114.